

دیپلماسی عمومی و قدرت نرم؛ ایران و آمریکا در عراق جدید

فرهاد عطایی*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

روح‌الله قادری کنگاوری

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (ع)

نبی‌الله ابراهیمی

دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۶/۹/۸۸ - تاریخ تصویب: ۲/۳/۱۹)

چکیده:

هدف اصلی این مقاله بررسی این موضوع است که با توجه به افول قدرت نرم ایالات متحده آمریکا پس از اشغال عراق در مارس ۲۰۰۳ - به علت تکروری مبتنی بر قدرت سخت افزاری - جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با توجه به اشتراکات مذهبی، تاریخی و فرهنگی با کشور همسایه خود جهت ایجاد تغییرات راهبردی و بنیادی به تقویت منابع نرم افزاری قدرت در قبال عراق جدید بپردازد. عراق جدید به عرصه تقابل قدرت نرم ایران و آمریکا مبدل شده است. این مقاله نخست پس از مروری بر مولفه‌های قدرت نرم، دیپلماسی عمومی و نیز سنت‌های موجود در سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با قدرت نرم به بررسی و تحلیل قدرت نرم و جذابیت‌های سیاست‌های آمریکا و ایران در عراق جدید می‌پردازد. در پایان با توجه به رهیافت قدرت نرم، ضرورت‌ها و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید تبیین و تشریح خواهد شد.

واژگان کلیدی:

عراق، ایران، آمریکا، قدرت سخت، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی

Email: atai53@yahoo.com

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* مسئول مقاله

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"هویت ملی و ملت باوری در آسیای مرکزی"، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷ "میراث جرج بوش در خاورمیانه و چالش پیش روی باراک اوباما"، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۸۷؛ "خلع سلاح حزب الله و بحران سیاسی در لبنان"، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار ۸۹؛ "بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه‌های روابط بین‌الملل"، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز ۸۹.

مقدمه

حمله نظامی ایالات متحد آمریکا بر اساس رهنامه (Doctrine) دفاع پیشدستانه (Pre-emptive) و بدنبال آن سقوط حکومت صدام حسین در مارس ۲۰۰۳، تحولاتی گسترده را در عراق و منطقه به وجود آورده است. به نظر می‌رسد این تهاجم اهمیت استفاده و کاربرد قدرت سخت (Hard Power) را در تحقق اهداف نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه متبلور ساخت. اما این پایان ماجرا نبود؛ چرا که بنا به گفته جوزف نای، مشخصه یک جنگ بزرگ آنچه را که نبود می‌کند نیست؛ بلکه آن چیزی است که می‌آفریند. بر این اساس سال‌ها طول خواهد کشید تا داوران بتوانند در باره جنگ عراق و سرنوشت مبهم آن قضاوت کنند. اوضاع کنونی عراق، افزایش موج ناامنی و اقدامات تروریستی و سایر معضلاتی که این کشور با آن مواجه است، بیانگر این است که اگر کسی تاکنون در مورد فقدان ماهیت برتر قدرت نظامی ایالات متحد تردید داشت جنگ عراق این تردید را برطرف ساخت. فقدان توجه کافی به قدرت نرم عامل تخریب قدرت سختی بود که ایالات متحد علیه عراق از آن استفاده کرد. امریکایی‌ها غالباً ماهیت و پیامدهای اعمال قدرت خود را به خوبی درک نمی‌کنند. معمولاً در مورد آینده بر مبنای زمان حال قضاوت می‌کنند. بر این اساس به نظر می‌رسد که پیروز واقعی در تحولات داخلی عراق، آن بازیگری است که همانند صفحه بازی شطرنج چهره ای سه بعدی دارد. به عبارت دیگر، همانند بازی بر صفحه شطرنج که در سه جهت انجام می‌گیرد: به جلو و عقب؛ به چپ و راست و حرکت مورب. یعنی بازیگر باید هم به صورت افقی، هم عمودی و هم ضربدری حرکت کند و این به معنای بکارگیری قدرت سخت حداقلی و قدرت نرم (Soft Power) حداکثری در زمان و مکان مناسب در بستر (Context) و قدرت هوشمند (Smart Power) است. در این خصوص، یکجانبه‌گرایان جدید بخصوص جکسونی‌ها^۱ بازیگرانی هستند که در یک بازی سه بعدی، یک بعدی بازی می‌کنند که احتمالاً در بلند مدت و حتی میان مدت شیوه آنها برای اجرای این راهبرد با شکست مواجه خواهد شد. قدرت

۱. پایه‌های اولیه سیاست خارجی آمریکا بر مبنای سه مکتب هامیلتونیسم (اعتقاد به اصل تعادل قوا در اروپا «میان بریتانیا و فرانسه»، تاکید بر ارزش‌های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشور، درونگرایی و نفی مداخله در امور خارجی «بویژه در خارج از نیمکره غربی»)، مکتب جکسونیسم (منافع ملی سکانتدار سیاست و روابط خارجی، پذیرش مداخله نظامی در دیگر مناطق جهان برای حفظ منافع ملی، گسترش موقعیت جهانی به عنوان یک قدرت بزرگ، واکنش به تهدیدات از طریق نظامی در صورت نیاز) و مکتب ویلسونیسم (عدم اعتقاد به مداخله در نقاط مختلف جهان برای کسب منافع ملی، دگرگونی در نظام جهانی مطابق با الگوی آمریکا، اصل قرار دادن ارزش‌های آمریکایی، عدم جنگ میان دموکراسی‌ها بر اساس نظریه صلح دموکراتیک) است. سه مکتب فوق همگی در قبل از جنگ جهانی اول در آمریکا شکل گرفتند و پس از آن نیز دکترین‌ها و استراتژی‌های ملی آمریکا از سه مکتب فوق متأثر بوده‌اند و می‌توان گفت این سه مکتب شالوده و اساس سیاست و روابط خارجی آمریکا را در جهان تشکیل می‌دهد.

سخت و نرم ممکن است گاهی در تعارض با هم باشند؛ اما می‌توانند یکدیگر را هم تقویت کنند. زمانی که جکسنی‌ها قدرت نرم را با ضعف اشتباه می‌گیرند،^۱ خطر متوجه خودشان خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین همسایه عراق در مرزهای شرقی این کشور، بیش از سایر کشورهای منطقه از تحولات به وقوع پیوسته تاثیر پذیرفته و عراق اهمیت زیادی در سیاست‌های راهبردی ایران پیدا کرده است. به همین دلیل تدوین راهبرد مناسب در مواجهه با تحولات کنونی و آینده ضرورت بسیار یافته است. امروزه عراق بیش از هر زمان دیگر نیازمند قدرت نرم کشورهای همسایه بخصوص جمهوری اسلامی ایران (بخاطر قرابت جغرافیایی - مذهبی) برای تامین امنیت و ثبات در آن کشور جنگ زده است. بی تردید هرگونه غفلت از این امر به معنای از دست دادن فرصتی استثنایی است. در این راستا به بررسی ماهیت قدرت نرم پرداخته می‌شود که در چارچوب دیپلماسی عمومی تبلور می‌یابد.

قدرت نرم و دیپلماسی عمومی

مقوله قدرت نرم نخستین بار در چارچوب نظریه ای مستقل بوسیله جوزف نای در سال ۱۹۹۰ در باب بازبینی ماهیت و نتایج قدرت آمریکا مطرح شد (Nye, 1991: 25) از نظر نای این نوع قدرت را می‌توان چهره دوم قدرت نامید (Nye, 2003: 66-67). قدرت نرم در برگیرنده مولفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و هنری است. ارزش‌هایی نظیر مردم‌سالاری و حقوق بشر که دارای جذابیت‌های جهانشمول است از دیگر منابع قدرت نرم محسوب می‌شود. بنابراین برخلاف قدرت سخت که با شاخص‌هایی چون توانمندی‌های نظامی یک کشور در ارتباط است؛ قدرت نرم با توانایی‌های علمی، فرهنگی و سیاست خارجی و داخلی مرتبط است (Nye, 1991: 32). به میزان استفاده از سلاح و شلیک گلوله (دندان)، تمرین دیپلماسی عمومی (زبان) و بهره‌مندی از مزایا و محاسن قدرت نرم کاهش خواهد یافت. از نظر نای قدرت نرم به معنای توانایی جلب و ترغیب است نه اجبار و تحمیل. این یعنی دیگران چیزی را می‌خواهند که ایالات متحد آمریکا می‌خواهد؛ لذا نیاز چندان به استفاده از سیاست سیاست تنبیه/تهدید و تشویق نیست. قدرت سخت، توانایی اجبار و تحمیل ناشی از قدرت نظامی و اقتصادی کشور است اما قدرت نرم، نتیجه جذابیت فرهنگ [شامل ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم (عرف)] آرمان‌های سیاسی و سیاست‌های حکومت است. تحمیل امپریالیستی ارزش‌های یک کشور به کشورهای دیگر ممکن است نه باعث جلب دیگران شود

۱. یکی از قواعد رامسفلد - وزیر دفاع مستعفی آمریکا - این بود که "ضعیف بودن تحریک کننده است."

و نه قدرت نرم را بوجود آورد. این همان کاری است که جرج بوش پسر به بدان متهم است (Nye, 2003: 63-663).

به طور کلی از سه طریق می توان به خواسته های خود دست یافت: تهدید و اجبار؛ پرداخت هزینه و پاداش؛ یا ایجاد جذابیت. راه سوم یعنی ایجاد جذابیت در واقع همان قدرت نرم است. بنابر این، قدرت نرم توانایی شکل / تغییر دادن ترجیحات و اولویت های دیگران از طریق جذابیت است. نای معتقد است منابع تولید کننده قدرت نرم در سیاست بین الملل، ارزش های موجود در فرهنگ، عملکرد و سیاست های داخلی کشورهاست. گاهی کنترل و به کارگیری قدرت نرم برای برخی کشورها دشوار می شود ولی نباید هیچگاه اهمیت آن را فراموش کرد. نای بر این باور است هر چند قدرت نرم و سخت در هم تنیده است؛ ولی قدرت نرم به قدرت سخت وابسته نیست. وی در این باره به وضعیت اتحاد جماهیر شوروی اشاره می کند که این کشور بعد از حمله به مجارستان و چکسلواکی بخش عمده قدرت نرم خود را از دست داد. نهادها نیز قادرند قدرت نرم کشور را تقویت کنند. به عنوان مثال، بریتانیای قرن ۱۹ و ایالات متحد آمریکای قرن ۲۰ ارزش های خود را با استفاده از ایجاد قواعد و نهادهای بین المللی توسعه دادند (عسگری، ۱۳۸۳: ۵۰-۱۴۹).

مرکز مورو^۱، دیپلماسی عمومی (Public diplomacy) را تاثیرگذاری بر نگرش های عمومی برای شکل گیری و اجرای سیاست های خارجی و شامل ابعادی از روابط بین الملل می داند که فراتر از دیپلماسی سنتی عمل می کند و عواملی نظیر شکل دهی به افکار عمومی در سایر کشورها، تعامل میان گروه های خصوصی یک کشور با منافع گروه های خصوصی در کشوری دیگر، برقراری ارتباط میان کنشگرانی نظیر دیپلمات ها و فرستادگان به خارج و بالاخره فرآیندهای ارتباطات میان فرهنگی از جمله عناصر این دیپلماسی هستند (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۶۲-۲۲۷).

گروه برنامه ریزی برای اقدام (USIA) در وزارت خارج آمریکا، دیپلماسی عمومی را چنین تعریف می کند: "دیپلماسی عمومی در پی ارتقاء منافع ملی ایالات متحد از طریق درک و شناخت، اطلاع رسانی، نفوذ و تاثیرگذاری بر مخاطبان خارجی است" (Tuch, 1990: 23-30).

هانس تاچ نویسنده کتاب ارتباط با جهان نیز دیپلماسی عمومی را تلاش های رسمی دولت برای شکل دهی محیط ارتباطات در خارج می داند به گونه ای که سیاست خارجی ایالات متحد به اجرا درآید و میزان ناآگاهی و شناخت های نادرست از روابط پیچیده بین آمریکا و دیگر کشورها کاهش یابد. از این رو می توان گفت دیپلماسی عمومی از نظر مبدعان آمریکایی آن، برنامه های طراحی شده بوسیله دولت به منظور اطلاع رسانی و تاثیرگذاری بر افکار

۱. «مرکز مورو برای مطالعات اطلاع رسانی و ارتباطات بین المللی» یک مرکز اختصاصی در آمریکا (دانشگاه تافت) برای آموزش و پژوهش در باره دیپلماسی عمومی می باشد (رک. به: <http://murrow.org>).

عمومی در کشور دیگر تعریف شده است (ibid). دیپلماسی عمومی در عصر اطلاعات جایگاهی ویژه در جهان سیاست برای خود باز کرده است. از نظر نای، دیپلماسی عمومی یعنی تلاش برای ارتباط با عموم مردم و نه تنها حکومت‌ها. بنابراین، هنگامی که دیپلماسی عمومی تاثیرگذار باشد، می‌تواند به شکل‌گیری قدرت نرم بینجامد. به بیان دیگر، اگر دیپلماسی عمومی چه از طریق مبادلات فرهنگی و چه از طرق دیگر بتواند در بین دیگر ملل جهان جذابیت ایجاد کند؛ می‌تواند در شکل‌گیری قدرت نرم در درون کشور مبدا بسیار موثر باشد. البته برخی تلاش‌های مربوط به دیپلماسی عمومی الزاماً به شکل‌گیری قدرت نرم نمی‌انجامد. برای مثال، زمانی که این تلاش‌ها در کشور مقصد تبلیغات تلقی شود. بنابر این هر تلاشی در عرصه دیپلماسی عمومی لزوماً به تولید قدرت نرم منتهی نخواهد شد (Nye, 2003:62) به علاوه، مردم نسبت به تبلیغات محتاطتر و حساستر شده‌اند.

در میان رهبران افکار عمومی، اعتبار (Credibility) منشا تعیین‌کننده و منبع با اهمیت قدرت نرم محسوب می‌شود. شهرت، اهمیتی بیشتر حتی نسبت به گذشته پیدا کرده است و مبارزات سیاسی غالباً بر سر ایجاد و از بین بردن اعتبار رخ می‌دهد. دولت‌ها نه تنها با دیگر دولت‌ها بر سر اعتبار به رقابت می‌پردازند؛ بلکه این کار را با بهره‌گیری از گستره‌ای وسیع از بدیل‌های مختلف، شامل رسانه‌های خبری و شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی و شبکه‌های مجامع علمی انجام می‌دهند. سیاست به عرصه مبارزه میان اعتبارهای رقیب تبدیل شده است. در جهان سیاست قدرت سنتی، معمولاً بحث بر سر این است که کدام نیروی نظامی یا نظام اقتصادی پیروز می‌شود. اما دولت‌ها در عصر اطلاعات با یکدیگر و با دیگر سازمان‌ها به منظور افزایش اعتبار خود و تضعیف اعتبار دشمنانشان به رقابت می‌پردازند. هر چند شهرت و معروفیت همواره در جهان سیاست با اهمیت بوده است؛ اما به دلیل آنچه "تناقض نمای فراوانی (اطلاعات)" (Paradoxy of Plenty) نامیده می‌شود؛ اعتبار نقش، مهم‌تر به عنوان منشا قدرت یافته است. اطلاعاتی که تبلیغات به نظر می‌رسد ممکن است نه تنها بی‌ارزش شمرده شود بلکه در صورتی که موجب کاهش شهرت کشوری از لحاظ اعتبار شود زیانبخش نیز تلقی گردد. ادعاهای مبالغه‌آمیز در مورد تهدید قریب الوقوع سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین و پیوندهای مستحکم وی با القاعده احتمالاً در جلب حمایت مردم آمریکا و بریتانیا از جنگ عراق مؤثر بوده است؛ اما افشاگری‌های بعدی در باره مبالغه‌آمیز بودن ادعاهای مزبور ضربه‌ای سنگین به اعتبار این دو کشور وارد آورد (میرطاهر، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۲). ناکامی‌های اطلاعاتی و مبالغه‌آمیزی برای مقاصد سیاسی در سرآغاز جنگ عراق این گونه برای قدرت نرم آمریکا مخرب بود.

به طور کلی مولفه های دیپلماسی عمومی با دیپلماسی رسمی و سنتی دارای سه تفاوت می باشند:

- ۱- دیپلماسی عمومی آشکار و علنی است، در حالی که دیپلماسی رسمی و سنتی پنهان و غیر علنی است؛
- ۲- مخاطبان دیپلماسی عمومی گروه های هدف خاص و یا عموم مردم جامعه در دل یک ملت دیگرند، در حالی که مخاطبان در دیپلماسی رسمی دولت ها هستند؛
- ۳- موضوعات دیپلماسی عمومی به رفتار و تمایلات عموم مردم در دیگر کشورها مربوط می شود، در حالی که دیپلماسی سنتی با رفتار و سیاست های دولت ها سروکار دارد (هفت خوانی، ۱۳۸۶: ۱-۲۹۰).

چین بیگر دیپلماسی عمومی را بر اساس مفهوم نفوذ (Influence) و نه به معنای (صرفاً) ارتباطات تعریف می کند. وی معتقد است در دیپلماسی عمومی، آنچه مهم است این است که " چگونه می توانیم از طریق جلب نظر مردم (یا بخشی از مردم) سایر کشورها برای اعمال فشار بر دولت های خود برای حمایت از اهداف آمریکا به اهداف دولت خود دست یابیم. اصطلاح دیپلماسی عمومی در مفهوم آمریکایی خود به گونه ای فراگیر شامل دو گونه دیپلماسی فرهنگی- رویکردهای فرهنگی سیاست خارجی- و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین المللی و سیاست خارجی اشاره دارد. از این رو است که فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل که بوسیله وزارت خارجه آمریکا منتشر شده است؛ دیپلماسی عمومی را شامل " انتشار تصاویر محرک، مبادلات فرهنگی و رادیو و تلویزیون " می داند. دیپلماسی عمومی آمریکا شامل برنامه های مرتبط با انتشار کتاب و ایجاد کتابخانه و پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی بین المللی، برنامه های مبادلات آموزشی و فرهنگی آموزش زبان، برگزاری نمایشگاه و جشنواره های هنری و اعزام هنرمند به خارج از کشور است (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۳۹).

همین جا به منظور مقایسه بین ابزارهای مورد استفاده در دیپلماسی سنتی و جدید لازم به یادآوری است که در دیپلماسی سنتی، ابزار سازمان یافته محدود به دفاتر خارجی و نمایندگی های دیپلماتی و رسمی کشور خودی در خارج بود، که حداکثر سه کارویژه مهم داشت: نمایندگی نمادین، حقوقی و سیاسی (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۸۴۹). بنابر این می توان گفت دیپلماسی عمومی راهبردی ویژه هدفمند است که بر نتایج کوتاه مدت متمرکز است و در صدد ساخت تصویری مثبت از کشور نزد افکار عمومی خارجی است. این رویه در کل به معنای قدرت نرم می باشد. بنابراین تعریف، منبع اساسی و مبنای دیپلماسی عمومی را باید آن چیزی دانست که نای با مفهوم قدرت نرم ارائه می دهد. وی این قدرت را اقناع کننده می خواند. از

نظر وی، منابع قدرت نرم برای آمریکا عبارت است از: جذابیت ایدئولوژیک، شرکت‌های چندملیتی و فرهنگ آمریکایی. البته کوهن و نای در جایی دیگر در تعریف جایگاه این قدرت اساساً منابع قدرت را محدود به دانش می‌دانند که از نظر آنان، دانش به عنوان قدرت در دو بعد ظهور می‌یابد: قدرت رفتاری و قدرت منابع. آنها قدرت نرم را در کنار قدرت سخت از اقسام قدرت رفتاری می‌دانند با این تفاوت که در قدرت نرم هیچ‌گونه اجباری برخلاف قدرت سخت دیده نمی‌شود. به هر حال، همپوشانی منابع قدرت نرم و منابع دیپلماسی عمومی آن چنان واضح و روشن است که نویسنده بر این امر تاکید دارد که دیپلماسی عمومی در واقع برنامه ریزی کاربرد قدرت نرم در راستای تامین اهداف سیاست خارجی است (مقدم، ۱۳۸۴: ۳-۸۲). از نظر نای، موفقیت در فرآیند دیپلماسی عمومی وابسته به تغییر در ایستارها نسبت به شرایط داخلی و خارجی نیست و با استفاده از تکروری (یکجانبه‌گرایی) به کارگیری سخت‌افزارها نمی‌توان قدرت نرم را حفظ و تقویت کرد.

به طور کلی سه بعد مختلف برای دیپلماسی عمومی برای ایجاد چهره‌ای جذاب و گیرا از یک کشور وجود دارد که همه آنها اهمیت دارد و نیازمند ابعادی متفاوت از اطلاعات دولتی بلاواسطه و روابط فرهنگی بلندمدت است. نخستین و نزدیک‌ترین بعد عبارت از ارتباطات روزانه است که تبیین‌کننده چارچوب و زمینه تصمیمات سیاست داخلی و خارجی است. بعد دوم (دیپلماسی عمومی) ارتباطات راهبردی است که در آن مجموعه‌ای از موضوعات معمولی بسط و گسترش می‌یابد، این کار بسیار شبیه به آن چیزی است که در مبارزه سیاسی و یا تبلیغاتی رخ می‌دهد. در این مبارزه رویدادها و ارتباطات نمادین طی دوره‌ای یکساله به منظور مشخص ساختن موضوعات اساسی و یا پیشبرد یک سیاست ویژه دولت طرح‌ریزی می‌شود.

بعد سوم دیپلماسی عمومی عبارت است از گسترش روابط پایدار با افراد موثر طی سالیان متمادی از طریق اعطای بورس، مبادلات (فرهنگی و علمی)، آموزش، برگزاری سمینار و کنفرانس و دسترسی به کانال‌های رسانه‌ای. هر یک از سه بعد دیپلماسی عمومی نقشی مهم در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور دارد و همین امر می‌تواند دورنمای کسب نتایج دلخواه را مطلوب‌تر سازد. اما همانگونه که حتی بهترین تبلیغات نیز قادر به فروش محصولی نامحبوب نیست، سیاست‌هایی نیز که ظاهراً "اندکی خودخواهانه باشد و یا به نحوی متکبرانه ارائه شود؛ بیش از آن که تولیدکننده قدرت نرم باشند، باعث تقلیل و کاهش قدرت نرم می‌شوند. یک راهبرد ارتباطی در صورتی که برخلاف جهت سیاست کلی حرکت کند، نمی‌تواند موثر واقع شود. اقدام گویاتر از سخن است و به همین جهت آن نوع دیپلماسی عمومی که در ظاهر صرفاً صحنه آرایایی برای برون‌فکنی قدرت سخت باشد، موفق نخواهد بود. یک دیپلمات

اروپایی به نام سر مایکل باتلر (Sir Michael butler) که تحسینگر ایالات متحد نیز هست در این باره می گوید: "اگر دولت شما به عنوان دولتی منفعت طلب و واپسگرا و تصور شود؛ در این صورت این موضوع به شدت به توانایی شما در ادامه مسیر صدمه خواهد زد، همانگونه که ایالات متحد در حال حاضر با چنین وضعی روبرو است" (میرطاهر، ۱۳۸۳: ۳۴).

با این حال، دیپلماسی عمومی موثر فرآیند و فعالیتی دو طرفه است که در آن هم باید به سخن دیگران گوش فرا داد و هم باید سخن گفت. قدرت نرم بر مبنای برخی ارزش های مشترک استوار است و به همین دلیل است که مبادلات غالباً موثرتر از سخن پراکنی یک طرفه است. بنا به تعریف، قدرت نرم به معنی آن است که دیگران را وادار کنیم تا همان نتایجی که ما خواهان آن هستیم بخواهند و برگزینند. البته این امر مستلزم آن است که بدانیم دیگران در مورد ما چگونه فکر می کنند، چگونه پیام های ما را می شنوند. در این حالت است که می توانیم پیام های موثر تنظیم کنیم. پس از تشریح ماهیت قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، به بررسی سنت های موجود در سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با قدرت نرم می پردازیم.

سنت های موجود در سیاست خارجی آمریکا

اساساً سنت های مهم و موجود در سیاست خارجی آمریکا را می توان بر اساس چهار مقوله همیلتونیسم، جکسونیسم، جفرسونیسم و ویلسونیسم تقسیم بندی کرد. همیلتونی ها (Hamiltonians) (طرفدار سنت و روش همیلتون) محتاط و دور اندیش هستند، اما واقع گرایی آنها جاذبه های اخلاقی برای داخل و خارج آمریکا ایجاد نمی کند. جکسونی ها (Jacksonians) قاطع و خشن هستند اما تحمل کمی دارند. این دو رویکرد توجهی به قدرت نرم ندارند و از این رو توفیقی نیز در تولید آن ندارند. جفرسونی ها (Jeffersonian) اهمیت فراوان برای قدرت نرم قائل هستند. هر چند این اهمیت کمتر از قدرت سخت است. ویلسونی ها (Wilsonians) نیز از دیر باز قدرت نرم را مورد توجه قرار داده اند؛ اما برخی اوقات آرمانگرایی آنها به توسعه آرزوها و جاه طلبی های غیرواقعی و دست نیافتنی منجر شده است. همیلتون گرایان و جفرسون گرایان به قاطعیت، سیاست خارجی محافظه کارانه و بر هم نزدن اوضاع تمایل دارند. در حالی که ویلسون گرایان درصدد تغییر وضعیت بین المللی هستند. از آنجا که نتیجه سیاست خارجی آمریکا در منطقه که بر اساس سنت همیلتونگرایان - حمایت از حکومت های خودکامه - به ظهور تروریسم منجر شد؛ ویلسون گرایان معتقد بودند با مردمسالار بودن خاورمیانه، سیاست های افراطی و تروریستی ادامه خواهد یافت. همیلتون گرایان سنتی (مانند پاول) به توسعه و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی حساس بودند. جکسونی ها (مانند چنی و رامسفلد) ارتباط القاعده با حوادث ۱۱ سپتامبر را پیگیری می کردند و خواهان انتقام و

بازدارندگی بودند. ویلسون گرایان سنتی (مانند ولفوویتز) نیز طرفدار حذف صدام و تغییر سیاست های خاورمیانه ای آمریکا بودند. البته در شرایط کنونی ویلسون گرایان به دو جناح تقسیم شده اند. ویلسون گرایان سنتی خواهان گسترش و پیشرفت دموکراسی و اهمیت دادن به نهادهای بین المللی هستند؛ ولی نومحافظه کاران گسترش دموکراسی را بدون توجه به نهادهای بین المللی مد نظر دارند (میرطاهر، ۱۳۸۳: ۶۰-۱۵۹).

جوزف نای معتقد است که آمریکا در وضعیت کنونی بیشتر به جفرسون گرایی نیاز دارد و کمتر نیازمند جکسون گرایی است. هر چند نگرش ویلسون گرایان در مورد اهمیت تغییر دموکراتیک سیاست های جهان در طولانی مدت درست به نظر می رسد؛ اما آنها باید نقش نهادها و متحدان را نیز به خاطر داشته باشند. از سوی دیگر، آنها باید واقع گرایی همیلتون گرایان را نیز مد نظر داشته باشند. به طور خلاصه، از نظر صاحب نظران آمریکایی، موفقیت سیاست خارجی آمریکا منوط به رسیدن به فهمی عمیق از نقش قدرت نرم است که در آن صورت آمریکا دارای قدرتی هوشمند خواهد بود. در این جا پس از بررسی سنت های سیاست خارجی آمریکا در قبال قدرت نرم، نقش قدرت مزبور در عراق را در چارچوب سیاست خارجی آمریکا بررسی می کنیم.

قدرت نرم آمریکا در عراق جدید

منطقه خاورمیانه چالشی ویژه برای قدرت نرم و دیپلماسی عمومی آمریکا محسوب می شود. در عین حال منطقه خاورمیانه غوطه ور در ارتباطات مدرن است که بیشترین نگرش ضدآمریکایی در میان مردمان این منطقه مشاهده شده است. این منطقه چالشی خاص را متوجه دیپلماسی عمومی می کند. لذا راهبرد بلندمدت برای دگرگون سازی عراق و خاورمیانه بدون برخورداری آمریکا و دیگر کشورهای درگیر در موضوع عراق از قدرت نرم موفق نخواهد بود. به عنوان مثال، تلویزیون های ماهواره ای عرب، نیرویی تازه به حس تجربه و هویت مشترک در میان اعراب بخشیده است. این موضوع جهان عرب را به یک «تالار عظیم صوتی» تبدیل کرده که در آن نظرات و اطلاعات در سطح گسترده در حال گردش است (هینوبوش، ۱۳۸۲: ۷۲).

قدرت نرم بستگی به خواست دریافت کنندگان آن نیز دارد و اختلافات فرهنگی بین ایالات متحد و اروپا به بزرگی اختلافات بین ایالات متحد و کشورهای خاورمیانه نیست. بدین ترتیب، اروپا بیشتر مستعد منابع قدرت نرم آمریکاست. از آن جایی که موانع فرهنگی را نمی توان نادیده گرفت؛ بنابراین، دموکراسی را نمی توان و نباید تحمیل کرد؛ بلکه باید آن را به سایر کشورها عرضه کرد. به عبارت دقیق تر، فرآیند مردمسالار کردن درون زاست و نه برون

زا. لامیس آندونی تحلیلگر سیاسی الجزیره طی مقاله ای با عنوان «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» (Acts speak louder than words) می نویسد:

"سیاست آمریکا در جهان عرب و کشورهای مسلمان کاملاً با شکست مواجه شده است. به نظر می رسد که دیپلماسی عمومی در جهان اسلام و دنیای عرب قادر به تغییر اوضاع نیست بلکه تنها راه حصول موفقیت، تغییر سیاست ها است" (Ayubi, 1991: 88-9).

دیوید هافمن در مقاله ای تحت عنوان "فراتر از دیپلماسی عمومی" در مورد شکست دیپلماسی عمومی آمریکا هشدار داده و می نویسد: "ایالات متحد مشغول باختن جنگ تبلیغاتی به تروریستی مخفی شده است و در حالی که رسانه های دولتی و ملاحا و مدارس اسلامی سرگرم انجام تبلیغات گسترده ضد آمریکا هستند ضرورت اقتضاء می کند که دولت از رسانه های آزاد محلی، دموکراسی، جامعه مدنی در جهان اسلام و خاورمیانه پشتیبانی کند." هافمن بر این باور است که کمک به این قبیل کشورها برای توسعه رسانه های محلی و مدرن ساختن آنها بسیار موثر تر از برنامه های متعارف رادیویی و تلویزیونی دولتی است که مخاطب آن مردم خاورمیانه اند و خارج از منطقه بحرانی آنها، برنامه ارسال می شود (منصوری، ۱۳۸۵: ۸-۶۷).

بسیاری از آمریکایی ها اندکی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر مبهوت این مسأله بودند که "چرا آنها [مسلمانان] از ما متنفرند؟" پاسخ این بود که بسیاری از عرب ها از سیاست های آمریکا هراس دارند، دچار سوء تفاهم در مورد آن شده اند و یا مخالف آن هستند. هرچند زمینه های استفاده از قدرت نرم وجود دارد؛ اما آمریکا در زمینه ارتباطات به نحوی شگفت انگیز در بهره گیری از این فرصت ها از خود ناشیگری نشان داده است. برای مثال، تلاش عظیم برای تولید آگهی های تلویزیونی که نشان دهنده رفتار خوب با مسلمانان آمریکایی است، تاثیری اندک به جای نهاد. نتیجه این امر دیپلماسی عمومی بوده است که بر ظاهر امر بیش از محتوای آن تاکید می کند. همان طور که دانیل پلتکا (Danielle Pletka) عضو موسسه ایتترپرایز آمریکا (American Enterprise Institute) در این باره اظهار داشته است: "ما به عنوان کشوری شناخته می شویم که این دولت های سرکوبگر و غیر مردمی را سرپا نگه داشته ایم. هر قدر که خواننده هایی مانند بریتنی اسپیرز (Britney Spears) داشته باشیم؛ آنها قادر به مقابله با تعلیمات ضد غربی که بسیاری از جوانان در جوامع بسته با آنها رشد می کنند، نخواهند بود" (میرطاهر، ۱۳۸۳، ۴-۳۳).

با توجه به تصور مردمان خاورمیانه از آمریکا به عنوان کشوری ضداسلامی و ضدعربی و با توجه به نفوذ گسترده ارتباطات در افکار عمومی کشورهای این منطقه و نقش این ارتباطات در بالا بردن آگاهی و دانش مردم، به نظر می رسد که سیاست نرم آمریکا در خاورمیانه با چالشی جدی مواجه شده است. اگر چه تلویزیون های ماهواره ای الجزیره و رادیو عربی

"سوا"ی آمریکا در عراق دست به تبلیغات گسترده در راستای منافع ملی آمریکا زده اند ولی سیاست‌های سخت و نظامی‌گرایانه این کشور عملاً باعث به حاشیه رفتن قدرت نرم و جذابیت این کشور شده است. حتی تلویزیون‌های ماهواره ای وابسته به جناح ایاد علاوی - نخست وزیر سابق عراق - که با آمریکا همسویی دارد، نتوانسته اعتبار آمریکا را در افکار عمومی عراقی‌ها بالا ببرد. این امر - خواسته یا ناخواسته - فرصتی بالقوه را برای ترویج قدرت نرم ایران در عراق فراهم آورده است. به عنوان مثال، شبکه‌های تلویزیونی العالم و الکوثر ایران بخشی قابل توجه از مخاطبان خویش را در سرزمین بین‌النهرین (مناطق شیعه نشین عراق) جذب کرده که این امر در راستای سیاست نرم ایران در این کشور می‌باشد (مظفری، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

قدرت نرم ایران در عراق جدید

با بروز تحولات جدید در عراق، نظام‌های سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی جدید در حال شکل‌گیری است. بر این اساس هر یک از بازیگران صاحب نفوذ عراق در حال تثبیت موقعیت و جایگاه منطقه‌ای خود هستند. درخور یادآوری است که هر چند ظرفیت‌های بسیار فرصت‌سازی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند؛ در مقابل زمینه‌ساز چالش‌های جدید نیز است. از زاویه سیاست خارجی ایران در برخورد با عراق جدید، فرصت اندک، درجه تهدیدات بالا و رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تثبیت نفوذ و نفوذ خود در حال افزایش است. نتیجه منطقی ویژگی‌های فوق این است که دیپلماسی ایران در کوتاه‌ترین زمان ممکن باید از بهترین شرایط در جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها و رفع چالش‌ها استفاده کند. مهم‌ترین چالش‌های عراق جدید برای منافع ملی ایران به چالش‌های ناشی از روند دولت‌سازی و همچنین نفوذ عربی - سنی و مهم‌تر از آن نفوذ نرم آمریکا در عراق جدید بر می‌گردد (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۴۳). در این جا راه‌های نفوذ قدرت نرم ایران در عراق و کم و کیف آن بررسی می‌شود.

سرنگونی رژیم صدام حسین به دست ایالات متحده آمریکا فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد و موجب گسترش عمق راهبردی آن شد. پس از تشکیل حکومت جدید در بغداد، جمهوری اسلامی ایران رسماً از ایجاد عراقی با ثبات، امن و مستقل حمایت کرده است؛ دولتی که در عین دوستی با ایران قادر و مایل به کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا در تحولات داخلی عراق باشد. به همین دلیل نیز ایران نخستین کشوری بود که شورای انتقالی را به رسمیت شناخت و با آن دولت روابط سیاسی برقرار کرد. جمهوری اسلامی درصدد برآمد تا از مولفه‌های قدرت نرم برای اثرگذاری بر تحولات عراق استفاده کند و تلاش کرد شیعیان این

کشور به حقوق تضییع شده خود دست بیابند. همچنین، ایران برای کمک به توسعه شهرهای شیعه نشین عراق که نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت عراق را شامل می شود، پروژه های زیربنایی نظیر مدرسه و بیمارستان را به انجام رسانده است. این تلاش ها بخشی از راهبرد ایران برای کسب حمایت مردم جنوب عراق و کمک به توسعه این مناطق محسوب می شود (الاعلام الامریکیه فی العراق الجدید: الموقع صوت العراق، www.sotaliraq.com).

کردهای عراق یکی از اقوام ایرانی محسوب می شوند. پس از سقط صدام حسین، ایران کردها را به مشارکت در حکومت مرکزی و پرهیز از پیگیری سیاست های جاه طلبانه تشویق کرد. رهبران کردها یعنی جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان و مصطفی بارزانی، رهبر حزب دموکرات، خواهان حفظ روابط دوستانه با ایران هستند و به خاطر کمک ایران به کردها در جریان عملیات انفال و در جریان قیام ۱۹۹۱ از این کشورها سپاسگذارند. تهران نیز برای تحقق راهبرد خود در این محدوده به گسترش روابط اقتصادی با کردها، گسترش توان اطلاعاتی خود در مناطق شمالی عراق و تجاوزات فرامرزی و سرمایه گذاری به ویژه در مناطق سلیمانیه اقدام کرده است (Ghabra). هر چند که به نظر می رسد شبکه ها و رسانه های جمعی به طور کلی باید تسهیل کننده سیاست های کشور و گسترش دهنده دیپلماسی عمومی باشد، راهبرد ایران در این زمینه از قدرت نرم (تحت تاثیر اقدام آمریکا در حمله به عراق) در جهت انعکاس ویرانی های نبرد و ناتوانی نیروهای اشغالگر از تامین امنیت و جلوگیری از کشتار غیر نظامیان قرار گرفت. در این میان راه اندازی شبکه های ماهواره ای و تلویزیونی مانند الفرات وابسته به مجلس اعلای انقلاب اسلامی، الزهراء وابسته به جناح صدر و روزنامه های هوادار حزب الدعوة که همگی به نوعی با جمهوری اسلامی ایران احساس قربت می کنند، توانسته تا حد زیادی به حس مشترک شیعی بودن میان تهران - بغداد کمک کند.

به هر حال، شکل گیری عراق جدید با ویژگی هایی متفاوت از ساخت قدرت و سیاست، ضرورت تعریف جدید از نقش و موقعیت عراق در سیاست نرم و دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران با این کشور اجتناب ناپذیر می کند. اهمیت عراق بیش از هر چیز به دلیل فراهم آوردن ظرفیت های فرصت سازی در سیاست خارجی ایران در سطح روابط دوجانبه، منظره ای و روابط با قدرت های بزرگ است (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۷۵). ساخت دولت در عراق همواره در روابط دو کشور تعیین کننده بوده است. بر این اساس، محور اصلی در راستای بهینه سازی جهت گیری نفوذ نرم ایران در عراق جدید، راهبردی کردن این نفوذ بوسیله حوزه عمومی و دیپلماسی هوشمند با گروه های سیاسی طرفدار ایران یا به عبارت دیگر عنصر هویت مشترک شیعی در حاکمیت سیاسی عراق است. این عنصر جهت دهنده می

تواند به تقویت تعاملات راهبردی در زمینه های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - امنیتی در سطح دو دولت باشد.

حمایت جمهوری اسلامی از تشکیل دولتی با ثبات در عراق و در عین روابط دوستانه و حسن همجواری بر اساس احترام و منافع متقابل، می تواند اهرم بازدارنده ای در برابر آمریکا باشد. بدون شک عراق بی ثبات در نهایت موجب بی ثباتی ایران و منطقه هم می شود. اگر عراق ثبات نیابد تجزیه خواهد شد و کردستان مستقل به وجود خواهد آمد و این به معنای احتمال استقلال طلبی کردهای ایران نیز خواهد بود.

نتیجه

از آن جا که پیروزی در میدان صلح دشوارتر از میدان جنگ به نظر می رسد و کاربست موفقیت آمیز قدرت نرم - که برآمده از جذابیت و گیرایی سیاست ها، آرمان ها و فرهنگ یک کشور اعم از ارزش ها، هنجارها و آداب و رسوم است - به مثابه ابزاری جهت تامین ثبات و امنیت کشور می باشد؛ توجه به نکات ذیل لازم و ضروری به نظر می رسد:

۱- یکی از سنگین ترین هزینه های تهاجم به عراق از دست رفتن وجهه آمریکا در سطح جهانی و به خصوص منطقه خاورمیانه بود؛ چرا که کاخ سفید بیش از چند جانبه گرایی به دنبال تکروری و بیش از افتناع در پی استفاده از اجبار است. تصویری که در اثر سیاست های بوش از آمریکا در اذهان و افکار عمومی به عنوان یک کشور متکبر، قلدر و حتی یاغی نقش بست؛ تصویری نبود که نومحافظه کاران بدنبال آن بودند. رفتار غیرانسانی نظامیان آمریکایی و ماجرای زندان ابوغریب به شدت به قدرت نرم ایالات متحد ضربه وارد کرد. تنها با اصلاح سیاست ها و اقدامات اشتباه گذشته است که می توان برای دیگران در سطحی عمیق تر جذابیت ایجاد کرد.

۲- به عقیده جوزف نای، حکومت بوش پسر، قدرت نرم آمریکا را ضایع کرده و حتی ادعای آوردن دموکراسی به خاورمیانه (در قالب طرح خاورمیانه بزرگ) نیز نمی تواند نتایج مطلوب به همراه داشته باشد. دلیل عمده این موضوع، تکروری ایالات متحد است. ارزش های دموکراتیک می تواند باعث جذب ملت ها شود و در تولید قدرت نرم موثر باشد، اما نه هنگامی که این روند با زور و اسلحه تحمیل شود. به نظر وی، مشکل آمریکا تکروری مبتنی بر قدرت صرفا سخت افزاری است. ایالات متحد نباید به بازیگر تک بعدی در یک بازی سه بعدی تبدیل شود. نای اعتقاد دارد کشمکش بین یکجانبه گرایان و چند جانبه گرایان در کنگره در سیاست خارجی آمریکا حالت دو شخصیتی (Schizophrenic) ایجاد کرده است.

۳- شکی نیست که در برخی موقعیت‌ها استفاده از قدرت سخت گریزناپذیر است اما بهره‌گیری از قدرت نرم در کنار آن، می‌تواند هزینه‌های اعمال قدرت سخت افزارانه را کاهش دهد. به عبارت دیگر، بی‌توجهی به قدرت نرم می‌تواند عامل ضایع شدن اعمال قدرت سخت و افزایش هزینه‌ها شود.

۴- راهبرد گذشته ایران در قبال عراق عمدتاً بر اشتراکات مذهبی، تاریخی و فرهنگی تأکید داشته و تجربه نشان داده است که استفاده از این مولفه‌ها در کنار جذابیت سیاست‌های یک کشور در راستای تأمین عمران، آبادانی، صلح، ثبات و امنیت می‌تواند نزاع‌های گذشته را کم‌رنگ ساخته یا بر طرف کند. حال که چهره دوم قدرت یعنی قدرت نرم آمریکا به دلیل استفاده بیش از حد از قدرت سخت افزاری در منطقه و بخصوص در مورد عراق تضييع شده است، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند و باید برای ایجاد تغییرات بنیادین و استراتژیک در عراق - در حوزه سیاست خارجی خود به تقویت منابع نرم افزاری قدرت پردازد و با پر کردن این خلأ یعنی قدرت نرم آمریکا در عراق، عراق جدید را بیشتر از این طریق به سوی خود بکشاند. چرا که اثرگذاری قدرت نرم پایدارتر و ماندگارتر از چهره سخت قدرت است. امروزه عراق بیش و پیش از هر زمان دیگر می‌تواند پذیرای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران باشد. با سیاست جدید دولت جدید اوباما و تأکید وزارت خارجه آمریکا بر اعمال قدرت نرم در خاورمیانه به نظر می‌رسد همچنان این سیاست با وجود نیروهای آمریکایی در عراق به نقاط ایجابی منجر نشده است. همین امر می‌تواند فضایی جدید را در اختیار سیاست ایران در عراق جدید قرار دهد. شاید بهترین ابزار این سیاست نرم استفاده از کانال‌های ماهواره‌ای همچون، العالم، الکوثر و غیره باشد.

منابع و ماخذ:

الف. فارسی:

۱. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳)، "فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی"، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۱ (بهار).
۲. برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳. جعفری هفت خوانی، نادر (۱۳۸۶)، «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال؛ بررسی موردی سیاست خارجی وزارت امور خارجه آمریکا»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی سیاست خارجی رویکردی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۴. الحسینی، محمد ۲۰۰۶، الاعلام الامریکیه فی العراق، انظر الی: <http://www.sootaliraq.com/2006/12/12.htm>
۵. عسگری، محمود، معرفی کتاب قدرت نرم، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ششم، (زمستان ۱۳۸۳).

۶. مظفری، فرشته (۱۳۸۴)، "جایگاه قدرت نرم در استراتژی ج.ا.ایران در عراق جدید"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره هشتم، (تابستان).
۷. منصوری، جواد (۱۳۸۵)، آمریکا و خاورمیانه، (تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی).
۸. مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت ها، تلاش برای کسب قدرت و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. نای، جوزف (۱۳۸۴)، "قدرت نرم"، ترجمه محمد حسین مقدم، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۹، (پائیز).
۱۰. نای، جوزف (۱۳۸۳)، "کاربرد قدرت نرم"، ترجمه سید رضا میر طاهر، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ششم (زمستان).
۱۱. هینوبوش، ریموند الویشن (۱۳۸۲)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).

ب. خارجی:

1. Ayubi, Nazih. (1991.) **Political Islam, Religion and Politics in the Arab World**, London: Rutledge.
2. Ghabra, Shafeeq. "Iraqi Culture of Violence". **Middle East Quarterly**, Summer, Volume VIII, Number 3, Available: <http://www.meforrm.org>.
3. Nye, Josephs (2004), "Hard Power, Soft Power and the War on Terrorism", In **American Power in the 21st century**, Ed by David held and Mathias Koenig, Cambridge: policy press.
4. Nye, Josephs (1991), **Bound to lead: the changing nature of American power**, Basic books.
5. Nye, Joseph (2003), "Us Power and Strategy after Iraq", **Foreign affairs**, Volume 82, Number 4. July/August.
6. Nye, "Hard Power, Soft Power and the War on Terrorism," Op cit.
7. Nye, "Us Power and Strategy after Iraq", Op.cit.
8. Tuch, Hans N. (1990), **Communication with the world**, New York: St.Martin Press.